

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بیان شد که یکی از راههایی که برخی از بزرگان، حتی برخی از مراجعی که به رحمت خدا رفتند برای عدم جواز تشکیل حکومت در زمان غیبت قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام پذیرفته و دنبال کرده‌اند، مسئله وجوب تقیه است. گفته‌اند از روایات تقیه چنین به دست می‌آید که در زمان غیبت واجب است در مقابل حاکم جائز تقیه کرد. چون تقیه در مقابل او واجب است تا قبل از قیام حضرت حجت کسی حق تشکیل حکومت ندارد. اگر یک حکومتی هم تشکیل داد، بر اساس آن روایات ناهیه از قیام، طاغوت و حکومت باطل است. البته ما جواب از آن روایات ناهیه را مفصل بیان کردیم.

دسته‌بندی روایات تقیه

عمده روایات تقیه، روایاتی است که خود صاحب وسائل در کتاب وسائل الشیعه آورده است. در جلد 16 وسائل الشیعه، چاپ آل البيت عليهم السلام، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب وجوب التقیه مع الخوف إلى خروج صاحب الزمان علیه السلام. عنوان باب این است که تا خروج حضرت حجت علیه السلام تقیه خوفی واجب است. یعنی در جایی که خوف جان انسان یا مال انسان است یا خوف از عرض انسان است، تقیه واجب است. اگر کسانی بخواهند در مقابل طاغوت بایستند، مستلزم این است که جانشان از بین برود. بنابراین با توجه به روایات تقیه، شیعیان باید تقیه کنند. صاحب وسائل 36 روایت در این باب نقل کرده که عمده‌ی اینها راجع به مشروعیت، اهمیت و محبوبیت تقیه است. یکی از این روایات مستقیماً به موضوع بحث ما مرتبط است. آن روایت این است که سائل به امام کاظم علیه السلام عرض می‌کند در مقابل این ولات و حکام موجود، آیا ما باید قیام کنیم یا نه؟ حضرت از لسان امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «التَّقِيَةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» یعنی شرایط، شرایط تقیه است و ما باید تقیه کنیم. در روایت دیگر نیز، وقتی راجع به تقیه بحث می‌شود، سائل می‌گوید: بالأخره تقیه مشروعیتش تا چه زمانی است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: تا ظهور حضرت حجت علیه السلام؛ «قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى قَالَ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ - فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

باقی روایات تقیه ذیل همان سه دسته که ذکر شد، قرار می‌گیرند. به عنوان مثال: در روایت اول این آیه شریفه که می‌فرماید: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» به خاطر صبری که کردند، دو بار اجر به اینها داده می‌شود. امام علیه السلام بما صَبَرُوا را در روایت معنا کرده‌اند که «بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَةِ» و «وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ» با حسنه سیئه را درء و برطرف می‌کنند؛ حسنه را به تقیه معنا کرده‌اند؛ «الْحَسَنَةُ التَّقِيَةُ».

در روایت دوم «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یکی از راههای مقابله به احسن الطرق به تقیه، معنا شده است.

در روایت سوم «يَا بَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَةِ»، نه دهم دین در تقیه است. یعنی با تقیه می‌شود نه دهم دین را حفظ کرد. یا در نه دهم دین تقیه جریان پیدا می‌کند. «وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» این تعبیر زیاد در روایات آمده است. «وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» اگر ما بودیم و این تعبیر، دیگر مجالی برای آن سؤال نبود که بگوئیم تا چه زمانی؟ مثل اینکه بگوئیم لا دین لمن لا صلاة

له، لا دين لمن لا صيام له؛ کسی نمی‌پرسد که این صیام تا چه زمانی است؟ این معلوم می‌شود که از مقومات دین است، یکی از امور بسیار مهم دین است.

در حدیث چهارم معمر بن خلاد می‌گوید: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم در مقابل این ولات موجود قیام کنیم؟ «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقِيَامِ لِلْوَلَاةِ» حضرت از جدشان ابو جعفر علیه‌السلام نقل می‌کنند که: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي» یعنی شرایط، شرایط تقیه است و باید تقیه کرد؛ «وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» بعد هم کبرای کلی: کسی که تقیه را رعایت نکند ایمان ندارد. تعبیر در روایت قبلی این بود که «وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» و این تعبیر این است که «وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» جمعش این است که دین به معنای واقعی‌اش همان است که متضمن ایمان است و فقط اسلام لفظی نیست.

در حدیث پنجم می‌فرماید: «وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ» چه چیزی چشم مرا روشن‌تر از تقیه می‌کند؟ یعنی تقیه موجب چشم روشنی ائمه علیهم‌السلام بوده است. وقتی می‌دیدند اصحاب‌شان کاملاً رعایت تقیه می‌کنند، خوشحال می‌شدند؛ «إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ».

روایت ششم «احْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ» عواقب این کارهای مشکل و کارهای خلاف را، یعنی تقیه را رعایت کنید. ترک تقیه عنوان عثره و گناه را دارد و از عواقبش بپرهیزید.

در روایت دیگر می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ التَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ» تقیه سپر مؤمن است، مؤمن با تقیه باید خودش را حفظ می‌کند. این تعبیر دقت شود که در کلمات قائلین به این قول - عدم جواز تشکیل حکومت دینی - روی این تعبیر خیلی تأکید شده است. می‌گویند زمان غیبت زمان تقیه است. تا زمان ظهور مؤمن باید با تقیه خودش را حفظ کند. در ادامه این روایت هم دارد که: «وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ».

در حدیث هشتم عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: «اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ وَ احْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ» بر دین‌تان تقوا داشته باشید. دین خود را محافظت کنید و با تقیه دین را حفظ کنید. «فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. در ادامه دارد که شما شیعه‌ها در میان عموم مردم که اهل سنت هستند، مثل زنبور عسل در مقابل پرنده می‌مانید. اگر طیر بداند درون این زنبور عسل چیست؟ طيور این را نمی‌دانند که چه عسلی در زنبور وجود دارد و اگر می‌دانستند همه اینها را می‌خوردند. بعد حضرت می‌فرماید ولو أن الناس علموا ما في أجوافكم اگر مخالفین ما یا ناصبی‌ها لاقل بدانند در دل شما چه چیزی وجود دارد با زبان‌هایشان شما را می‌خورند. «إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ وَ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالسِّنِّ وَ لَنَحَلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ». یعنی این قدر نسبت ناروا به شما می‌دهند و اینقدر شما را متهم می‌کنند که شما از بین بروید. در این روایت تقیه منحصر به حفظ مکتب و اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛

حدیث بعدی حضرت می‌فرماید: «لَا وَ اللَّهُ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ» من چیزی محبوب‌تر از تقیه در زمین سراغ ندارم؛ «التَّقِيَّةُ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ حَبِيبٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ» کسی که تقیه داشته باشد خدا او را بلند می‌کند و عزت می‌بخشد. و کسی که تقیه را رعایت نمی‌کند خدا او را پائین می‌آورد؛ «إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ» سنی‌ها در یک آتش‌بسی با شیعه هستند که مال آن زمان بوده و الآن هم البته کم و بیش وجود دارد. اینجا یک تعبیری دارد «إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ» هدنه حالت صلح و آرامش را می‌گویند؛ لکن آرامشی که یک آتش‌بسی در آن وجود دارد یعنی آرامش موقت و تاکتیکی. بعد امام فرمود: «فَلَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ» تا زمانی که همین وضع است «كَانَ هَذَا» یعنی باید تقیه کنی.

در روایت بعدی «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ» [1] «الْحَسَنَةُ» را بر تقیه و «السَّيِّئَةُ» را بر نشر اسرار ائمه علیهم‌السلام تطبیق

روایت دیگر می‌فرماید: «يَا أَبَا عُمَرَ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا» خدا بیشتر دوست دارد که انسان در نهان او را عبادت کند. «أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ» خدا می‌خواهد در دینش تقیه واقع شود.

روایت دوازدهم محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: «كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ. إِنْ هَذَا الْأَمْرُ هَرَّ جِهَ بِهِ أَنْ زَمَانَ نَزْدِيكَ مِثْلُ شَوِيْمٍ أَشَدَّ بَرَاءً تَقِيَّةً اسْت. كِهْ ظُهُورُ دَرِ اَمْرِ فَرْجِ وَ قِيَامِ حَضَرْتِ حُجَّتِ دَارِد.»

دسته بندی مخالفین حکومت اسلامی

داخل پرانتز عرض کنم: یک عده‌ای که با نظام مقدس جمهوری اسلامی زاویه دارند؛ یعنی از اساس قبول نداشتند و بلکه دنبال مقابله بودند و هستند - البته آنهایی که با این نظام مخالفند چند گروهند -، یک عده مخالف فکری‌اند. می‌گویند نباید حکومت در زمان غیبت تشکیل بشود. همین اندازه! یک عده می‌گویند واجب نیست. ولی اگر تشکیل شد، تضعیفش حرام است. اینها باید از یکدیگر تفکیک بشود. اما یک عده‌ای هم از اول دنبال مقابله هستند. امام هفته وحدت درست کرده‌اند، اینها در مقابلش هفته برائت درست کردند. و وقتی از ایشان می‌پرسیم که شما با دلالت روایات تقیه چکار می‌کنید؟ بالأخره روایت تقیه اقتضا دارد که مدارات با اینها، معاشرت با اینها، داشته باشیم. می‌گویند نه، این مال زمانی بوده که شیعه محدود بوده، شیعه خیلی ضعیف بوده است. این روایت مطلق است و اختصاصی به ضعف یا عدم ضعف شیعه ندارد؛ «كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ» الآن هم داریم به عین شدت نیاز به تقیه را می‌بینیم. اگر همین مقدار وحدت نبود، چه آتش‌های اختلافی بین شیعه و سنی در دنیا و در ایران و غیر ایران شده بود و چه قتل‌ها و چه کشتارهایی که به وجود می‌آمد.

آنچه فعلاً در این بحث دنبال می‌کنیم، برخی از بزرگان و مراجع که به رحمت خدا رفتند و در زهد و تقوا و علمیت و سلامت نفس‌شان بحثی نیست، معتقد بودند که زمان غیبت، زمان تقیه است. بنابراین جایز نیست که حکومت تشکیل بدهیم. هیچ مقابله‌ای هم نمی‌کردند و هیچ تعریضی هم به حسب اینکه ما اطلاع داریم، نداشتند. ولی یک بحث فقهی و علمی را مطرح می‌کردند.

در روایت چهاردهم، امام صادق علیه‌السلام در رساله‌ای که به اصحابشان نوشته‌اند، فرموده‌اند: «وَعَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ» اهل سنت یکی از مصادیق اهل باطل هستند. با اینها مجامله و نیکی کنید. «تَحَمَّلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ» اگر از جانب اینها به شما ظلمی هم شد، تحمل کنید. «إِيَّاكُمْ وَ مِمَّا ظَنَنْتُمْ» ملاحظه‌ای با اینها نکنید؛ یعنی دشمنی نکنید و مقابله نکنید.

حدیث دیگر «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ» در روایات دارد که خبء محبوب‌ترین عبادات است. «وَمَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ» یعنی تقیه خودش عبادت است. اگر کسی واقعاً راه و رسم تقیه را بداند و در جایی که باید تقیه بشود، تقیه کند؛ خودش عبادت است.

در تفسیر آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» در روایت دارد که «اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ» بر گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها صبر کنید. «وَ صَابِرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ» با اهل سنت یا با دشمنان اسلام بر معیار تقیه زندگی کنید. «وَ رَابِطُوا عَلَى مَنْ تَقْتَدُونَ بِهِ» با امام جامعه خود و امام زمان خودتان ارتباط داشته باشید که در زمان ما امام زمان علیه‌السلام حضرت حجت علیه‌السلام است. البته ما معتقدیم که ارتباط با امام زمان بدون ارتباط با مراجع، بدون ارتباط با فقها، بدون ارتباط با ولی فقیه میسر و ممکن نیست. این در جای خودش باید بحث بشود.

در روایت بعد امام صادق علیه‌السلام به سفیان بن سعید می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَبِيْنَا وَ آلِهِ

السلام»، این سنت حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام بوده است. إلى أن قال وَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا دَارَى بِعَيْرِهِ بِ شَتْرش در مدینه دور می‌زد. و می‌فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ» خدا مرا به مدارات با مردم امر کرده «كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ» همچنانکه من را به اقامه فرائض امر فرموده است. همان طوری که فرموده باید نماز را به پا داری، امر به مدارات با مردم کرده است. گاهی اوقات از این مدارات فقط جنبه اخلاقی استفاده می‌کنیم که پیامبر با مردم مدارات می‌کرد. با خشونت با اینها برخورد نمی‌کرد. با رفق و مدارا و مهربانی رفتار می‌کرد. ولی این یک مطلب بالاتری را بیان می‌کند؛ «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ» یعنی حتی با کفار باید مدارات کند. گاهی می‌گوئیم «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» [2] که مراد آن کافری است که می‌خواهد جنگ کند و در مقابل مسلمین توطئه کند. نسبت به او باید به شدیدترین نحو باشد. اما الآن یک کافری در جامعه اسلامی زندگی می‌کند نمی‌توانیم بگوئیم اشداء علی الکفار شامل این هم می‌شود، الآن نسبت به مسیحی‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، فقیهی می‌گوید که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» شامل اینها می‌شود؛ خیر، پس این مدارات قبل از اینکه جنبه اخلاقی داشته باشد، جنبه فقهی دارد. در ادامه می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّقِيَّةِ» خدای عزوجل پیامبر را با تقیه تأدیب کرد؛ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» یا سفیان کسی که تقیه را در دین خدا به کار ببرد و به عمل تقیه‌ای توجه داشته باشد آن ذروه‌ی علیاست. ذروه قسمت بالایی کوهان شتر را می‌گویند، اینجا کنایه از رأس است یعنی آن رأس القرآن را در اختیار گرفته «مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِ اللَّهِ فَقَدْ تَسَنَّمَ الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا مِنَ الْقُرْآنِ وَ إِنْ عَزَّ الْمُؤْمِنُ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ».

فراز «إِنَّ عَزَّ الْمُؤْمِنُ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ» خیلی دستور العمل مهمی است. ما می‌گوئیم در درجه اول تقیه یک امر فقهی است و یکی از مراتبش عنوان اخلاقی را دارد. یعنی تقیه یک عنوانی است که هم بار فقهی و هم بار اخلاقی دارد. یعنی یک مراتبی که مربوط به حفظ دین و ایمان است عنوان فقهی را دارد. یک مراتبش هم مربوط به مسائل اخلاقی است. من گاهی اوقات در بعضی از جلسات علما و بزرگان بوده‌ام. از میان این چند نفر، یک نفر از اینها در این یک ساعت کلمه‌ای حرف نمی‌زد با اینکه شاید از همه در یک جهاتی ملاتر باشد.

مناظره با فردی سنی مذهب

مرحوم آقای اشتهاوردی رضوان الله علیه حدود ده سال در بعثه مرحوم والد ما رضوان الله علیه در مکه و مدینه بودند. آقای اشتهاوردی در حوزه یک شخصیت علمی بسیار خوبی داشت. البته متأسفانه اواخر یک فلته‌ای از ایشان رخ داد که خودش یک داستانی دارد. آن فلته هم این بود که یک روایت مسلمی که بیش از هزار سال در کتب اهل سنت آمده و سنی‌ها به خاطر این روایت همیشه مغلوب اهل شیعه بوده و هستند. آن روایت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر عمرشان در بستر فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید که می‌خواهم چیزی بنویسم و وصیت کنم برای اینکه بعداً گمراه نشوید. یعنی بحث شخصی نبوده است. همین قضیه قلم و دوات که در روایات آنها آمده است. در صحیح بخاری هفت جا این روایت آمده است. من احصا کردم چون یک داستانی دارد که مربوط به خود ما در مدینه است: وقتی بعثه‌های مراجع به مکه و مدینه می‌آمدند از طرف آخوندهای عربستان افرادی را تربیت می‌کردند که فقط بروند در این بعثه‌ها با این علمای شیعه بحث کنند. یک جوانی می‌آمد بعثه ما که 23 - 24 سال سن داشت. آدم سیه چرده‌ای بود. قرآن را کامل حفظ بود. روایات را حفظ بود. نهج البلاغه را حفظ بود. از روایات کافی می‌خواند. حتی وقتی صحبت محمد بن مسلم شد، گفت: يقول السيد الخوئی فی معجم رجال الحديث بالنسبة إلى محمد بن مسلم هكذا، عبارات را از حفظ می‌خواند. آدم عجیبی بود. خیلی هم با اصحاب بعثه ما رفیق شده بود. گاهی هم بعضی از شب‌ها اینها را می‌برد بیرون و پذیرایی می‌کرد. طمع داشت و می‌خواست اینها را به خیال خودش مستبصر کند. من گاهی اوقات که سرم شلوغ بود بحث را دیگران مطرح می‌کردند. ولی یک روز که بحث عدالت صحابه بود به ایشان گفتم همه‌ی صحابه عادلند؟ گفت: نعم کلهم عدول. گفتم: حتی آن صحابی که با رسول خدا مخالفت علنی کرد؟ گفت ما نداریم صحابه‌ای که با پیامبر مخالفت کرده باشد. گفتم علی فرض! گفت علی فرض یکون فاسقا. بعد گفت: کجا؟ گفتم: این روایت قلم و دوات. گفت اصلاً چنین روایتی ما نداریم. من گفتم این روایت در کتب شما هست و موجود است. گفت: لیس بموجود. این را شما به ما نسبت می‌دهید و چنین روایتی نداریم. گفتم در بخاری موجود است. گفت أقررت به اینکه این روایت در بخاری موجود است؟

گفتم: بله مسلم موجود است. رو کرد به دیگران و گفت من فردا بخاری را اینجا می‌آورم این شیخ باید به من این روایت را نشان بدهد. من گفتم در این چند دهه اخیر شما کتاب‌های خودتان را هم تحریف کرده‌اید.[3] گفتم: انا آتیک بصحیح البخاری المطبوعة قبل مائة سنة. یک کتابی می‌آورم که قبل از صد سال پیش چاپ شده باشد. گفتم خیلی خوب بیاورید.

او که رفت، من به یکی از دوستان بعثه گفتم برو کتاب‌فروشی یک صحیح بخاری که فهرست داشته باشد بیاور. واقعاً من تا آن زمان نمی‌دانستم که این روایت در کجای این صحیح بخاری آمده و متوسل شدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خیلی ایشان عنایت کرد. یک صحیح بخاری که مال جامعه ام القری بود و در مکه چاپ شده بود، خریداری شد. آن زمان نگاه کردیم مال دو سال قبل بود که چاپ شده بوده. چاپ خوبی بود. همان جا آقای اشتهااردی در بعثه بودند. واقعاً این قضیه چند درس بزرگ برای ما دارد. من به آقای اشتهااردی عرض کردم که این روایت قلم و دوات را سنی‌ها کجا دارند؟ ایشان بلا فاصله جواب دادند. اگر صبح تا ظهر می‌نشستی و سؤالی از ایشان نمی‌پرسیدی، هیچی نمی‌گفت و مشغول مطالعه خودش بود. وقتی من این سؤال را پرسیدم ایشان گفت اینها بابی به نام باب وصية المریض دارند. این صحیح بخاری که آوردند ما آن باب را پیدا کردیم و در اواخر بخاری دیدیم روایت آمده که پیامبر فرمود: بروید یک قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم گمراه نشویدک آنجا دارد: قالوا حسبنا کتاب الله. آن صحیح بخاری چاپش عالی بود به قول امروزی‌ها رفرنس زده بود که این حدیث کجا تکرار شده است. تکراری‌ها را هم آوردیم تا اوایل بخاری به این مطلب تصریح دارد که قال عمر بن الخطاب: إن الرجل لیهجر.

وقتی من این را دیدم آن شب خوابم نبرد و منتظر بودم فردا بیاید. فردا که او آمد دیدیم یک صحیح بخاری قطور قدیمی دستش هست و خیلی هم با خوشحالی آمد و با یک تشری به من گفت آن روایتی که ادعا کردی را نشان بده. به او گفتم: اجلس. دع هذا الكتاب. بعد این صحیح بخاری را که خریده بودیم نشان دادم و گفتم این کجا چاپ شده؟ نگاه کرد دید جامعه ام القری است. اول آن روایت آخری را برایش آوردم. البته اینها را مثل کامپیوتر تزریق می‌کنند ولی این را یاد نداده بودند. وقتی نگاه کرد رنگش پرید و خیلی تعجب کرد. گفتم حالا صبر کن. ببین چند تا تکرار شده است. تا جایی که تصریح دارد به قال: عمر بن الخطاب. می‌خواست منفجر شود. گفتم: أنت تقول، أن عمر خارجٌ عن العدالة؟ گفتم لا أقول ذلك، مقتضى الرواية شيء آخر. بعد برای او گفتم که مقتضایش چیست. این بدون خدا حافظی این کتاب را برداشت و رفت. این عنایت رسول خدا بود به ما در آنجا.

مرحوم آقای اشتهااردی با این همه سوابق و زهد و علمیت و تقوا، ایشان یک عروه سیار بود. هر مسئله‌ای از ایشان می‌پرسیدی عبارت عروه را می‌خواند و خودش هم شرحی بر عروه دارد. ایشان یک کشکولی نوشته بود که در این کشکول آورده بود که یهودی‌ها برای اینکه بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند این روایت - حدیث قلم و دوات - را داخل در کتاب‌های اهل سنت کردند. پدر ما رضوان الله تعالی علیه ناراحت شده بود و به ایشان نامه نوشت که یک روایت مسلم هزار ساله را من و شما چکاره‌ایم که ببائیم انکار کنیم؟ بیش از هزار سال در کتب اهل سنت بوده است. این کشکول ایشان در آن وقت دو هزار جلد چاپ شده بود. پدرم دستور دادند - اینها را اولین بار هست که عرض می‌کنم -، که بروید تمامش را بخیرید خمیر کنید. آقای اشتهااردی نمی‌دانست قضیه چیست؟ پیغام داد که این کتاب من این قدر خوب است که در چند روز نایاب شد.

لغزش شخصیتی مثل ایشان که اهل نماز شب و ... بود، نشان می‌دهد که باید خیال مراقب باشیم تا دچار لغزش نشویم. من در این ده ساله‌ی مکه و مدینه، سر سوزنی هوا و هوس در این مرد ندیدم. امکان نداشت یک سیدی در بعثه ما باشد و ایشان برای نماز جلو بایستد. می‌گفت این سید باید بایستد. هر سیدی باشد! هوا و هوس نداشت. فکر نکنیم ما در امن هستیم، خدایی ناکرده ما ممکن است بدتر کنیم. مراقب باشیم، خودمان را به خدا بسپاریم.

این جمله را معنا می‌کردم «وَإِنَّ عَزَّ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ وَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ نَدِمَ» چند روایت دیگر را هم هفته بعد می‌خوانیم. و تامل کنید که جواب این مدعا با این روایات چگونه داده خواهد شد. وصلى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1]. فصلت/ 41-34.

[2]. فتح/ 29.

[3]. روایت دوات و قلم طبق فرمایش استاد، مورد تحریف و بعضاً تغییر یافته است. در صحیح بخاری در چاپ‌های نسبتاً جدیدتر ذیل باب مرض النبی صلی الله علیه و آله، (ج7، ص94) و باب قول المریض (ج9، ص115) روایت از ابن عباس این گونه آمده است که؛ «لَمَّا حُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ: هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ اخْتَصَمُوا...».